

ضرب المثلهاى جهان

گرد آورنده: بهاء الدين الفت
به كوشش: محمود الفت

سرشناسه : الفت، بهاء‌الدین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۱.
عنوان و نام پدیدآور : ضرب‌المثل‌های جهان / گردآورنده بهاء‌الدین الفت؛ به کوشش محمود الفت.
مشخصات نشر : اصفهان: دژنِشت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۶۲۲ ص.
شابک : ۳۵۰۰۰۰ ریال ۴-۱۸-۷۴۸۶-۶۰۰-۹۷۸ : 978-600-7486-18-4

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
موضوع : ضرب‌المثل‌ها
شناسه افزوده : الفت، محمود، ۱۳۲۰- (تاریخ تولد)
رده‌بندی کنگر : ۱۳۹۴ ۷۴ الف ۲ / ۶۴۰۹ PN
رده‌بندی ریدی : ۳۹۸/۹
شماره شابکشناسی ملی : ۴۱۵۷۷۶۴



ضرب‌المثل‌های جهان

گردآورنده: بهاء‌الدین الفت
به کوشش: محمود الفت

ویراستار: حسن زیاری

انتشارات دژنِشت ۰۹۱۳۳۲۸۶۲۱۱

لیتوگرافی: سروش - چاپ: اصفهان - صحافی: برتر

چاپ اول: ۱۳۹۵ شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۸۶-۱۸-۴

حق چاپ محفوظ است.

فرهنگ عوام یکی از شاخه‌های اصلی زبان و ادبیات فارسی است که به امثال و حکم، اصطلاحات، کنایه‌ها، طنزها، گویش‌ها، استان‌های روایی کودکان، ترانه‌های محلی، اعتقادات مختلف ملی و مذهبی، اشعار و گفتارهایی که به مناسبت‌های گوناگون نظیر: جشن‌های ازدواج، مراسم عزاداری، تعزیه‌خوانی و اعیاد مختلف خزانده اجرا می‌گردد و به طور کلی هر آنچه با فرهنگ این طبقه از اجتماع ارتباط داشته باشد گفته می‌شود که از این میان ضرب‌المثل‌ها امتیاز و برجستگی خاصی دارند.

امثال از گنجینه‌های پرارزش فرهنگی ملت‌ها است که هنگام گفتگو به کلام حلاوت و زیبایی می‌بخشد و نتیجه تجربیات زندگی مردم عامی، ولی خوش ذوقی است که در یکی دو جمله خلاصه شده و در اثر سادگی و بی‌پیرایگی فراگیر گشته و از نسلی به نسلی و از دوره‌ای به دوره دیگر منتقل شده است و بیش و کم در تمام زبان‌های جهان، به اشکال گوناگون و

مطابق با فرهنگ و تمدن هر کشوری شایع است و مردم جهت تأیید سخنان خود از آن‌ها استفاده می‌کنند.

امثال خارجی نیز در زبان اصلی خود، لطیف و دل‌نشین هستند، اما در اثر ترجمه به زبان فارسی، قسمتی از لطافت خود را از دست داده‌اند؛ با وجود این، مطالعه آن‌ها خالی از لطف نیست و تا حدی ما را با فرهنگ و ادبیات دیگر کشورهای جهان آشنا می‌کند.

امثال فارسی را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

بعضی از ضرب‌المثل‌ها ویژگی خاصی ندارد و به طور عموم، بین مردم شایع است و در گفتگو از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ مانند:

- ✧ آن مامه را ولوید.
- ✧ برای یک بی‌نمار در مسجد رانمی‌بندند.
- ✧ جا تره و بیچه نیست.
- ✧ حساب حساب است و کاکا براس.
- ✧ در جهنم مارهایی هست که آدم به اژدها پناه می‌برد.
- ✧ سلام گر بی‌طمع نیست.
- ✧ شام هیچی، آفتابه لگن هفت دست.
- ✧ شراب مفت را قاضی هم می‌خورد.
- ✧ صنار سفیداب، سفره قلمکار نمی‌خواد.
- ✧ کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند.
- ✧ می‌خواستم قاتق نونم شید، قاتل جونم شد.
- ✧ یک سوزن به خودت بز، یک جوال‌دوز به مردم.

بعضی از ضرب‌المثل‌ها به صورت نثر مسجع یا یک بیت شعر می‌باشد؛ مانند:

✧ آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است.

✧ کاری بکن بهر خدا، نه سیخ بسوزد نه کباب.

✧ نو که اومد به بازار، کهنه می‌شید دل‌آزار.

✧ هر که نخورد و گره زد، دیگری خورد و چپه زد.

✧ رچه و لُش نونه، آخرش راحت جونه.

✧ هرچه دختر همسایه چل‌تر، برای پسر همسایه، بهتر.

✧ یک سال بخور نون و تره، صد سال بخور نون و کره.

✧ یکی مرد ویدی مزارش یکی به غضب خدا گرفتار شد.

✧ شغال بیشه مارن‌درا، را نگیرد جز سگ مازندرانی

✧ کار هر بُز نیست خرمن کردن، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن

✧ گیوه‌پا گر هزار جفت ارسی، پا اند، باز گیوه‌پا باشد

✧ نه به اون زینب و کلثوم شدنت، نه به یار داریه و تُنیک زدنت

بعضی از ضرب‌المثل‌ها به صورت‌های مختلف بیان شده، ولی همه دارای مفهوم واحد و

مشترکی هستند، مثل امثالی که در مورد «اختلاف سلیقه‌ها» گفته شده است؛ مانند:

✧ پنج تا انگشت هم با هم فرق دارند.

✧ تو هر سری به فکریه.

✧ عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

❖ هر آشپزی، به جور آش می‌پزد.

❖ هر خجی، به طوری می‌رد تو باغ خجی.^۱

❖ متاع کفر و دین بی مشتری نیست

گروهی ایمن، گروهی آن پسندند

❖ همه کس به یک جور و یک خواست نیست

ده انگشت مردم، به هم راست نیست

بعضی از ضرب‌المثل‌ها ریشه‌های تاریخی دارند؛ مانند ضرب‌المثل «قُمِیز در کردن»:

می‌گویند در زمان سیم. کن عثمانی هنگام جنگ، به طرف سپاه دشمن توپ‌هایی که به

آن «قُمِیز» گفته می‌شد، شلیک می‌کرد.

این توپ‌ها، دروغین و توخالی بود و هیچ‌گونه خطر مالی و جانی نداشت، ولی صدای

مهیّب و ترسناکی تولید می‌کرد که باعث ترس و وحشت و فرار دشمن می‌شد.

بعضی از ضرب‌المثل‌ها در ظاهر با بی‌زاکتی همراهند، ولی حقایق در باطن خود نهفته

دارند و معمولاً مردم عامی آن‌ها را در گفتگو به کار می‌برند؛ مانند:

❖ از بس خوش چس است، دم باد هم می‌شیند.

❖ اگر بیل زنی، یک بیل در ...ن خودت بز.

۱. باغ حاجی یکی از باغ‌های اصفهان و در چهارباغ پایین واقع بوده که اکنون به صورت زمین بازی فوتبال

درآمده است.

- ❖ اول می‌گوزد، بعد گرد می‌شیند.
- ❖ آدم عیالوار، در را با ...نش باز می‌کُند.
- ❖ به ...نش می‌گد، دنبال من نیا بو میدی.
- ❖ به گنجیشکه گفتند: منار تو ...نت، گفت: به چیزی بگو که بگنجد.
- ❖ به گوز نسا، بلند و رسا.
- ❖ ه مُرده که رحم کنی، به کفش می‌ریند.
- ❖ یاب ...ن دادن خرج بواسیر می‌شد.
- ❖ سگ باید اول ...ه به ...نش بکُند، بعد استخوان را بخورد.
- ❖ سوزن تا سوراخ ...شد نخ را تو ...نش نمی‌کنند.
- ❖ قورباغه که پیر شد، ون ...نش می‌دارد.
- ❖ ...س پیرزن را از آب چای ...ت خون.
- ❖ گوز توی ...نش نیست، می‌خواد به ...س العماره بریند.
- ❖ گوز چه ربطی دارد با شقیقه.
- ❖ کسی که به ما نریده بود ک ...در رسیده بود



بعضی از ضرب‌المثل‌ها در موضوعی به شکل‌های متفاوت و گاهی ضد و نقیض بیان شده است؛ مانند ضرب‌المثل‌هایی که دربارهٔ «مهمان» نقل کرده‌اند:

- ❖ طاقت مهمان نداشت، خانه به مهمان گذاشت.
- ❖ مهمان تا سه روز مهمان است.
- ❖ مهمان حیپ خداست.
- ❖ مهمان خر صاحب‌خونه است.

- ❖ مهمان دیروقت، خرجش با خودش است.
- ❖ مهمان را که رو دهی، صاحب‌خونه می‌شید.
- ❖ مهمان روزی‌اش را با خود می‌آرد.
- ❖ مهمان که یکی شد، صاحب‌خانه گاو می‌کُشد.
- ❖ مهمان منی به آب، آن هم لب جو.
- ❖ مهمان وقتی خنده‌رو باشد، صاحب‌خونه گریان می‌شید.
- ❖ مان مهمان را نمی‌توند ببیند، صاحب‌خونه هر دو را.

بعضی از ضرب‌المثل‌ها را به نثر و یا نظم، با داستان کوتاهش نقل می‌کنند؛ مانند:

❖ به کچله گفتند: «چرا زانک نمی‌گذاری؟» گفت: «از این قرتی‌بازی‌ها خوشم نمی‌آد».

❖ به یکی گفتند: «شغال زوزه می‌شد و با گاز می‌گیرد؟»، گفت: «از این دم‌پریده هر چه بگوئی برمی‌آد».

❖ جوانی گفت با پیری، چه تدبیر؟ که یار من گریزد، چون شوم پیر

❖ جوابش داد پیر نغزگفتار که: «در پیری ته هم بگریزی از یار»

❖ در جوانی به خویش می‌گفتم شیر، شیر است، اگر چه پیر بُود

❖ چون به پیری رسیده‌ام بینم «پیر، پیر است، اگر چه پیر بُود»

بعضی از ضرب‌المثل‌ها از کتاب «داستان‌های ملا نصرالدین»، که از کتاب‌های تفریحی و فکاهی عوام است، گرفته شده که آن‌ها را گاهی به تنهایی و اغلب همراه با داستانش بیان

می‌کنند، مانند ضرب‌المثل «قیمتی روش می‌ذارم که کسی نخرد» که داستانش این گونه نقل شده است:

ملاً نصرالدین مادرش را به بازار برد که بفروشد. یکی به او گفت، شرم نمی‌کنی که می‌خواهی مادرت را بفروشی؟ جواب داد: «قیمتی روش می‌ذارم که کسی نخرد».

و یا ضرب‌المثل «پایین آمدن از منبر هم یادت رفت؟» که داستان آن چنین است:

ملاً نصرالدین برای موعظه مردم بالای منبر رفت. در آنجا دید همه چشم‌ها به او خیره شده، دست و پای خود را گم کرد و هر چه خواست سخنی بگوید، نتوانست. پسرش که پایین منبر نشسته بود به او گفت: بابا «پایین آمدن از منبر هم یادت رفت؟»

و یا ضرب‌المثل «دعوا بر لحاف» ملاً نصرالدین است که داستانش به شرح زیر است:

ملاً نصرالدین شبی در اقامتگاه، خوابید. سر و صدای دعوای چند نفر از کوچه بلند شد. زنش به او گفت: برو ببین چه خبر است؟ ملاً لحافش را به دوش کشید و به در خانه رفت. دزدی که آنجا بود لحاف را ربود و فرار کرد. ملاً به خانه برگشت. زنش پرسید: دعوا بر سر چه بود؟ ملاً گفت: «سر لحاف ملاً نصرالدین».

بعضی از ضرب‌المثل‌ها نتیجه داستان‌هایی است که اغلب مردم از چگونگی آن آگاهی ندارند و فقط از خود ضرب‌المثل در گفتگوها استفاده می‌کنند؛ مانند ضرب‌المثل «برای یک دستمال، قیصریه را آتش می‌زند» که داستان آن را به این شکل نقل می‌کنند:

یکی از کاسب‌های بازار قیصریه اصفهان، مغازه خود را به شاگردش سپرد و برای انجام کاری بیرون رفت. مدتی بعد نامزد شاگردش که به بازار آمده بود، به مغازه آمد و دستمالی توجه او را جلب کرد، شاگرد هم آن را به او هدیه داد. پس از خداحافظی و رفتن او، شاگرد

فکر کرد که اگر صاحب مغازه برگردد و سراغ آن دستمال را بگیرد، به او چه بگوید؛ پس تصمیم گرفت برای مخفی ماندن این راز، مغازه را آتش بزند. پس مغازه را به آتش کشید و آتش از آن‌جا به مغازه‌های دیگر هم سرایت کرد و تمام بازار قیصریه طعمه حریق گردید.

و یا ضرب‌المثل «علی‌ا یار نیست» که آن را شاعری به شعر کشیده است:

با زنی، مردی شی شد در فراش	دید چون در خاتنه از اغیار نیست
خویش را کاوید به او، زن منع کرد	رسم زن ز اول به جز انکار نیست
گفت زن: «چرا بعد از این غسل است فرض	دلو در چه، آب در انبار نیست»
می نمود اصلاً و زن انکار داشت	که امشب اندر این سرایات بار نیست
یک پریشان بسو نام را می	بُد گمانشان، کاین زمان بیدار نیست
مرد گفت: «آرد علی هنگام صبح	مشک آبی، چون بر او دشوار نیست
تو دگر بنما از آن غسل ظهور	جان! دگر عذری تو را در کار نیست»
بُد علی بیدار و یک یک می شنید	دب در دست، از مام دست‌بردار نیست
سر برآورد از لحاف خویش و گفت	«که ای پدر! این ده است، این کار نیست
گر به این امید می باشی، میاش	فکر دیگر که "علی‌ا یار نیست"»

بعضی از ضرب‌المثل‌ها توضیحی در دنبال دارند که احتمالاً توسط دیگری بعداً به آن

اضافه شده است؛ مانند:

۱. این ضرب‌المثل به لهجه محلی است و به همین صورت کاربرد دارد.

❖ کچلا خوش‌آوازند «ولی کچل نشو که هر کچلی خوش‌آواز نیست».

❖ گرچه می‌گویند صاحب‌خانه را مهمان خیر است

«با همه خیر بودنش احوال مهمان خوش‌تر است»

❖ «کاری بکن که فاطمه تنیان به پا کند»

این‌ها برای فاطمه تنیان نمی‌شود

بعضی از ضرب‌المثل‌ها مربوط به روزگاران قبل بوده و با تمدن امروزی مطابقت ندارد؛ مانند:

❖ اصلم پدره که ماد. • رم‌گنر.

❖ بخت یکی به دونه یا خل سب یا درونه.

❖ وصلت با خودی، معامله با غریب.

❖ هیچ دویی نیست که سه نداشته باشی.

بعضی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات در قدیم وجود نداشته و در عصر ماشینی کنونی بین

مردم شایع شده است؛ مانند:

❖ با کراوات پاره، می‌خواد برد اداره.

❖ با ماشین قراضه، هی قر میده و می‌نازه.

❖ به روغن سوزی افتادن.

❖ ترمز براندن و به جاده خاکی زدن.

❖ دوزاری افتادن!

❖ سورپریز کردن!

❖ سین جیم کردن.

❖ پیچ و مهره‌های سرش شل شدن.

❖ گوشی را به دستش دادن.

❖ ماشین حاجی ممدلی، نه بوق داره نه صندلی.

❖ همه را برق می‌گیرد، ما را چراغ موشی.

بعضی از ضرب‌المثل‌ها از دوران گذشته تا قرن اخیر، به وسیله برخی از شاعران به

صورت شعر سروده شده است؛ مانند:

الفث اصفهانی

کاش «هر گندم‌نمای جوف و تش» از سر کنار

در میان شهر کوران، گرم‌بازاری نداشت

امیری

«اول بلا به - فب - اندیش می‌رسد»

آزاده را جفای فلک بیش می‌رسد

ایرج میرزا

«پول غول آید و من بسم‌الله»

بگریزد ز من از نیمه راه

حافظ شیرازی

«بسرائر صبر، نوبت ظفر آید»

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند

خیام نیشابوری

این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار «کآواز دهل شنیدن از دور خوش است»

رسام

زد به زیر عهد و پیمانش، گریخت «آن سبب شکست و آن پیمانه ریخت»

ریاض همانی

«این قدر به پای خلق، پایچ میچ» «این قدر برای خلق، پاپوش مدوز»

سعدی شیرازی

«عاقبت گرگ‌زاد گرگ شود» «گرچه با آدمی بزرگ شود»

سنایی غزنوی

«من ندیدم سلامتی ز خساز» «گر تو دیدی، سلام من برسان»

شایق اصفهانی

«گفت آن مه، با تو روزی شب کنم» «او بگوید، من چرا باور کنم؟»

شوقی اصفهانی

«خواهی بر اسب سرکش نفست شوی سوار» «بشنو نصیحت، از خر شیطان پیاده شو»

شهریار

«مکن ای دل! هوس لعل لبش» «بچه جان! آن موه را لولو برد»

صائب تبریزی

مخور صائب! فریب زهد از عمامه زاهد

«که در گنبد ز بی مغزی، صدا بسیار می پیچد»

صغیر اصفهانی

از حرص بلایی به سرت می آید «یک پای داری، دو پای هم قرض کنی»

مهای رافعی

گربانی در عهد ما چیست «فرصت خواراندن سر نیست»

طلعت یزدی

نصیحت بین چه خوش گفت آن حکیم در سخن راندن

«چرا آدمی نند کاری، که باز آرد پشیمانی؟»

عزیز لاهوری

«سوخت آخر شمع را، تاج سرش» آفرینانها تجمل می شود

عطار نیشابوری

گر بود در ماتی صد نوحه گر «آه صاحب درد را باشد اثر»

فردوسی طوسی

پدر کشتی و تخم کین کاشتی «پدر کُشته، کی می کند آشتی»

کلیم کاشانی

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم «اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است»

گلچین معانی

در انتظار وصلت، شب‌ها به روز بردم

با ما شبی به روز آر «یک شب هزار شب نیست»

محمّد مهدی پولادوند

عمرم همه در چه با دم کرد گذشت «از چاله در آمدم، به چاه افتادم»

مفتون کبریایی

پیرار کند آرزو، برد اندر خیال، «از بهر جوان که آرزو عیبی نیست»

مفتون همدانی

عجب این است که دلدار جدا از ما نیست

«یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم»

مولوی

از مکافات عمل غافل مشو «گندم از گندم بروید، جوز جو»

ناصر خسرو قبادیانی

آنجا که بُود شکستگی‌ها «صبر است کلید بستگی‌ها»

نظامی گنجوی

«آنچه نصیب است، نه کم می‌دهند» «ور نستانى به ستم مى‌دهند»

شاعران نامعلوم

«دکتر آمد سر بالینم و رنجورم کرد» «خواست تا سرمه به چشمم بکشد کورم کرد»

«عشق ما را به سر کوچه و بازار کشید» «دیدى آخر به کجا عاقبت کار کشید؟»

«می‌اندر حرام از دست کافر» «حرام، اندر حرام، اندر حرام است»

این کتاب حاوی قسمتی از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات مردم ایران و بعضی از کشورهای دیگر جهان از قبیل: آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه، چین، ژاپن و غیره است که بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است و در خانمه کتاب برای سهولت کار خوانندگان، فهرست موضوعی تهیه گردیده تا ایشان را در دست یافتن به احوال و نحوه به وسیله واژگان کلیدی یاری کند.

ضرب‌المثل‌های فارسی به واسطه سادگی کلام و زیبایی بیان، جذابیت خاصی دارند که بر دل‌ها می‌نشینند و در حافظه‌ها باقی می‌مانند.

شادروان بهاء‌الدین الفت، گردآورنده این کتاب نفیس، قسمت اعظم عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق و بررسی شعر و ادب ایران نمود و آثار بزرگی چون کتاب «حاصل عمر» و «گلشن الفت» که هر یک بر هزاران صفحه بالغ می‌شود از خود به یادگار گذاشت. او طی

سال‌ها با استفاده از روزنامه‌های یومیّه و مجلات هفتگی و کتاب‌های مختلف، مخصوصاً با یادداشت‌برداری از امثال و اصطلاحاتی که در گفتگو از دوستان و آشنایان و مردم کوچه و بازار می‌شنید، موفق به گردآوری این مجموعه گران‌بها گردید.

موضوع این کتاب حاضر نیز یکی از فصل‌های کتاب «حاصل عمر» بود که چون این قابلیت را داشت که در یک مجلد مستقل گنجانده شود، تصمیم گرفته شد که به صورت جداگانه به چاپ برسد. در اینجا لازم می‌دانم یادآور شوم که برای صدور مجوز چاپ، بالاجرا تعارضی از امثال این کتاب را حذف کردند!

در قرون گذشته، برخی چندانانی به گردآوری فرهنگ عوام نمی‌شد و تنها برخی از شاعران بزرگ از قبیل: سنائی، معانی، سعدی، حافظ و مخصوصاً شعرای پیرو سبک هندی از قبیل: صائب تبریزی و کلیم دانشی، در اشعار خود از ضرب‌المثل‌ها استفاده کرده و به شعر خود جذابیت و زیبایی بخشیده‌اند، و این خردبختانه گروهی از شعرا و نویسندگان روشن‌فکر در ابتدای قرن حاضر به اهمیت و ارزش واقعی سنگ عوام پی بردند و با گردآوری و نشر آن‌ها خدمات شایانی انجام دادند و آثار ارزنده و جاودانی را به یادگار گذاشتند.

علامه علی‌اکبر دهخدا با سرودن اشعار و نوشتن کتاب «چرید و پرند» و گردآوری کتاب «امثال و حکم»، ایرج میرزا با سرودن اشعار ساده و روان، صادق هدایت با جمع‌آوری عقاید مردم عوام در کتاب «نیرنگستان» و نوشتن داستان‌های کوتاهی چون «سید بانم و ولنگاری»، محمدعلی جمال‌زاده با نوشتن داستان‌های کوتاهی چون «یکی بود، یکی نبود» و «فارسی شکر است»، صادق چوبک با داستان‌های «انتری که لوطی‌اش مُرده بود» و «توب پلاستیکی»، بزرگ علوی با مجموعه داستان‌های «چمدان» و «نامه‌ها» و صبحی مهتدی با جمع‌آوری داستان‌های کودکان، از پیشگامان این انقلاب ادبی بودند که با نشر آثار خود، اشتیاق دیگر محققان را به این

نوع ادبیات برانگیختند؛ به طوری که به پیروی ایشان، پژوهشگران دیگری نیز در این مسیر گام نهادند؛ از جمله:

امیرقلی امینی با گردآوری کتاب «فرهنگ عوام» و «داستان‌های امثال»، احمد شاملو با گردآوری اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها و کنایه‌های مردم کوچه و بازار در کتاب «کوچه»، سید کمال‌الدین مرتضوی با جمع‌آوری «داستان‌های امثال»، صمد بهرنگی با گردآوری «قصه‌های محلی»، کوهی کرمانی با جمع‌آوری «افسانه‌ها و ترانه‌های محلی کردی»، فضل‌الله رسی با گردآوری ضرب‌المثل‌های شعری در کتاب «گنج بی‌رنج»، اشرف درویشان با گردآوری «افسانه‌ها، نمایش‌نامه‌ها و بازی‌های مردم کردستان»، مهدی پرتوی آملی با جمع‌آوری «ریشه‌های تاریخی امثال»، احمد بهمنیار با گردآوری «امثال مردم»، دکتر باستانی پاریزی با «تحقیق در فرهنگ مردم»، رسیف جمشیدی با جمع‌آوری «امثال فارسی»، ابراهیم شکورزاده با گردآوری «عقاید و رسوم مردم خراسان» و دهها دانشمند، ادیب، شاعر و محقق دیگر که هر یک در غنابخشی بیشتر این رشته از فرهنگ و ادبیات ایران خدمات ارزنده‌ای نمودند.

ولی این تحقیقات هنوز کامل نیست و امید است با تلاش و پیگیری دیگر محققان، خلاء موجود برطرف شود تا بتوانیم در آینده فرهنگی کامل و جامد ادبیات عوام در اختیار داشته باشیم.

در پایان از جناب آقای حسن زیاری و سرکار خانم سمانه جهانگیری و سرکار خانم فاضل سرکار خانم مریم قشقایی که در تصحیح، ویرایش، تایپ و چاپ این کتاب به این جانب یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و موفقیت هر چه بیشتر آن‌ها را در ادامه خدمات فرهنگی آرزو مندم.